



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۲۸ دی ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۸ رجب ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالتی حدیث رفع -

۲. «ما» موصوله - مطلب اول: حقیقی بودن یا مجازی بودن اسناد - احتمالات در اسناد مجازی - احتمال دوم و بررسی آن -

احتمال سوم - مویذات احتمال سوم - مطلب دوم: بررسی اختصاص و عدم اختصاص «ما» به شبهات موضوعیه

جلسه: ۷۳

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که با فرض پذیرش مجازی بودن اسناد رفع به «ما لایعلمون» برای اینکه این اسناد صحیح باشد نیاز به تقدیر داریم؛ لذا باید کلمه‌ای را در تقدیر بگیریم. در مورد مقدر چند احتمال وجود دارد، برخی از این احتمالات را شیخ انصاری در رسائل بیان کردند و ما دو احتمال را ذکر کردیم:

احتمال اول این بود که کلمه مواخذه در تقدیر گرفته شود که اشکالات این احتمال را بیان کردیم.

احتمال دوم این بود که یک اثر از آثار این عناوین در تقدیر گرفته شود، آن هم اثر مناسب با هر عنوان، مثلاً اثر مناسب با اکراه صحت است، آنگاه بر طبق حدیث رفع این اثر برداشته می‌شود. یا در مورد اضطرار یا در مورد خطا؛ بر این اساس اثر مناسب با «ما لایعلمون» ایجاب احتیاط است. اثر متناسب با تکلیف مجهول وجوب احتیاط است. وقتی می‌گوید: «رفع ما لایعلمون» یعنی رفع وجوب احتیاط برای تحفظ بر واقع در جایی که تکلیف مجهول است، اگر تکلیف مجهول بود، مهم آن که متناسب با این امر هست، برداشته می‌شود که همان وجوب احتیاط است.

بررسی احتمال دوم

اشکال اول

با توجه به اسناد رفع به خود عنوان که به حسب ظاهر به مجموع این عنوان اسناد داده شده نمی‌تواند منظور فقط یک اثر باشد. وقتی گفته می‌شود رفع ما استکرها علیه، اگر منظور اثر متناسب با آن باشد، چه بسا بر خلاف ظاهر اسناد رفع به این عنوان به صورت کلی باشد، هرچند این اثر، اثر ظاهر باشد یا متناسب با این عنوان باشد. اما وقتی به این مجموع اسناد داده می‌شود برای چه آن را منحصر در یک اثر بکنیم ولو اینکه آن اثر یک اثر ظاهری باشد.

بنابراین مرفوع واقع شدن یک اثر نمی‌تواند مصحح اسناد مجازی رفع به مجموع و کل آن عنوان باشد.

اشکال دوم

بر فرض از اشکال اول صرف نظر کنیم. ولی معنای این سخن این است که بقیه آثار باقی می‌مانند، وقتی شما از میان چند اثر تنها یک اثر را، (ولو اینکه آن اثر بارزترین آن اثر باشد) مرفوع بدانید، معنایش این است که بقیه آثار مرفوع نشده و باقی مانده‌اند. وجود بقیه آثار هم حکایت از بقای خود آن عنوان در عالم تشریع می‌کند و این با ظاهر این حدیث سازگار نیست.

به عبارت دیگر رفع یک اثر و بقاء بقیه آثار به معنای بقای خود آن عنوان است، در حالیکه وقتی ما «رفع ما لایعلمون» و یا

«رفع عن امتی تسعه» را ملاحظه می‌کنیم، کأنه پیامبر(ص) می‌فرماید: این امور در عالم تشریع و جعل هیچ جایگاهی ندارد و این با رفع یک اثر تناسب ندارد.

روح این دو اشکال این است که خلاف ظاهر است، ولی در هر یک از این دو اشکال به یک حیثی توجه شده است. پس احتمال دوم که مقصود اثر مناسب یا اثر ظاهر یا مهمترین اثر در تقدیر گرفته شود، نیز مردود است.

احتمال سوم

احتمال سوم این که منظور جمیع الآثار باشد. رفع ما لایعلمون به معنای رفع همه آثار شرعی مترتب بر «ما لایعلمون» است و کذلک در مورد ما لایطیقون و ما استکرها علیه، البته نسبت به بعضی از عناوین اشکالاتی وجود دارد و آنها را بررسی می‌کنیم، اینکه وسوسه فی الخلق و حسد چه تناسبی با بقیه عناوین دارد را بعدا بررسی می‌کنیم. یعنی ما ناچارا به برخی از فقرات این حدیث می‌پردازیم و آنها را باید معنا کنیم ولی به غیر از آن همین عناوین، آنهایی که مربوط به مکلفین است، تمام آثار شرعی مترتب بر اینها رفع شده است.

مویدات احتمال سوم

با توجه به اشکالاتی که به دو احتمال قبلی کردیم، می‌توان مویدات این احتمالات را حدس بزنیم.

اولا: وقتی رفع اسناد داده می‌شود به خود این عناوین، یعنی همه آثار مد نظر است و لذا می‌تواند مصحح اسناد رفع به خود این عنوان باشد، «رفع ما لایعلمون» ای «رفع جمیع آثار ما لایعلمون»، همه آثار شرعی، همه آنچه که در عالم تشریع می‌تواند بر «ما لایعلمون» مترتب شود به موجب این حدیث برداشته شده است.

ثانیا: حدیث رفع در مقام امتنان وارد شده و مقتضای این مقام این است که همه آثار برداشته شود. طبیعتا امتنان و منت گذاشتن و لطف و تفضل در مورد این عناوین به آن است که همه آثاری که از رهگذر این عناوین گریبان مردم را می‌گیرد برداشته شود. پس مقام امتنان اقتضا می‌کند که همه آثار برداشته شود.

پس این هم مطابق ظاهر حدیث است و هم مطابق مقام امتنان است چون امتنان بر امت اقتضا می‌کند همه آثار شرعی این امور برداشته شود.

بنابراین آنچه که می‌تواند مصحح این اسناد واقع شود، تقدیر کلمه جمیع الآثار است.

ما اگر مجازی بودن اسناد را قبول کردیم، که فرض این است؛ چون ادعاهای دیگری هم اینجا مطرح شده است که این اسناد حقیقی است ولی به یک بیان دیگر؛ ما یک بیان را از محقق نایینی اجمالا بیان کردیم که رفع اسناد داده شده به «ما لایعلمون» و این اسناد یک اسناد حقیقی است. قرائن و شواهد و مدعای ایشان را مورد بیان کردیم و مورد بررسی قرار دادیم و آن را رد کردیم و نتیجه این شد که این اسناد یک اسناد مجازی است.

برخی به تقریر دیگری می‌خواهند بگویند این اسناد یک اسناد حقیقی است. چطور می‌شود هم اسناد حقیقی باشد و رفع به خود این امور باشد، اگر اسناد حقیقی باشد دیگر نیازی نیست که چیزی در تقدیر بگیریم. ما می‌گوییم رفع چون نمی‌تواند به خود این امور متعلق بگیرد باید بگوییم مجازی در اسناد باید باشد. حال یا مجاز در کلمه یا اسناد. یا نه، بعضی می‌گویند این اسناد حقیقی است چون هیچ مشکلی در اسناد رفع به خود این امور نیست، زیرا رفع یک رفع ادعایی است نه حقیقی. فرق است بین

رفع حقیقی و رفع ادعایی. البته این با رفع واقعی و ظاهری فرق دارد.

ما یک بحثی را در مورد کلمه «رفع» قبلاً مطرح کردیم، مبنی بر اینکه این رفع ظاهری است یا واقعی که آنجا به این نتیجه رسیدیم که این رفع ظاهری است نه واقعی.

بعضی می‌گویند این رفع در اینجا ادعایی است. این رفع ادعایی به چه معناست؟ رفع ادعایی چه چیزی؟ آن مرفوع اینجا چیست؟ این خودش یک بحثی دارد که آیا رفع ادعایی متعلق می‌شود به خود این امور یا احکام آن، یا به آنچه که در ذمه مکلف است؟ یک چنین بحثی اینجا وجود دارد که بعداً آن را بررسی می‌کنیم.

عمده این است که این «ما لایعلمون» به چه معناست؟ گفتیم این حدیث اجزایی دارد، کلماتی در آن به کار رفته است کلمه «رفع»، «ما» و «لایعلمون»؛ اکنون خود «لایعلمون» را باید معنا کنیم که یعنی چه؛ «لایعلمون» به معنای عدم العلم است به معنای جهل، یا شامل شک هم می‌شود؟ یا نه، عدم العلم به معنای عدم الالتفات است، جهل و شک و غفلت، عدم الالتفات در مقابلش غفلت است. این «لایعلمون» به چه معناست؟ آیا همه اینها را در بر می‌گیرد؟ مسلماً نسیان را در بر نمی‌گیرد، زیرا عنوان نسیان در خود این حدیث آمده است، خطا و اشتباه را شامل نمی‌شود. زیرا بعداً از خطا به صراحت یاد کرده است؛ ما اخطأوا... منشأ خطا و نسیان نیز غفلت است. چه چیزی باعث می‌شود که انسان اشتباه می‌کند؟ غفلت؛ چه چیزی باعث می‌شود انسان فراموش کند؟ (البته غفلت با نسیان فرق دارد)

پس معنای «لایعلمون» باید معلوم شود ولی قبل از آن در مورد کلمه ما یک مطلب دیگر را باید مشخص کنیم. دقت کنید سیر منطقی بحث را مورد توجه قرار دهید.

در مورد رفع اولاً گفتیم رفع به معنای حقیقی خودش است نه دفع، ثانیاً گفتیم رفع در این جا به معنای رفع ظاهری است نه واقعی، ثالثاً گفتیم «ما» موصوله در اینجا قطعا در مورد بعضی از فقرات مثل ما لایطیقون و امثالهم نمی‌تواند خود این امور باشد، بلکه منظور متعلق این امور است. همچنین گفتیم به مناسبت بحث می‌شود که اسناد رفع به این متعلقات آیا حقیقی است یا مجازی؟ این بحث را مطرح کردیم.

مطلب دوم: بررسی اختصاص و عدم اختصاص «ما» به شبهات موضوعیه

بحث دیگری که در مورد ما لازم است مطرح شود این است که منظور از این «ما» فعل خارجی است یا حکم شرعی؟ «رفع ما لایعلمون» یعنی رفع آن افعال و موضوعات خارجی که مشکوک است یا رفع آن احکامی که مشکوک است؟ به عبارت دیگر آیا «رفع ما لایعلمون» مختص شبهات موضوعیه است یا شامل شبهات حکمیه نیز می‌شود؟

اگر گفتیم مختص به شبهات موضوعیه است معنایش این است که این حدیث برای اثبات برائت به درد نمی‌خورد، اما اگر گفتیم اعم از شبهات موضوعیه و حکمیه است می‌توانیم به این حدیث برای اثبات برائت استناد کنیم زیرا اصلاً موضوع بحث ما اینجا این است که در مورد تکالیف مشکوک و احکامی که شک داریم که واجب است یا حرام؟ (شبهات وجوبیه و شبهات تحریمیه)، آیا می‌توانیم رفع وجوب یا حرمت را اثبات کنیم یا خیر؟

ضمن اینکه اصلاً این خودش به صورت یک اشکال نسبت به استدلال حدیث رفع مطرح شده است. پس معلوم شد که چرا به این حدیث می‌پردازیم که آیا منظور از «ما» موصوله افعال خارجی است یا احکام شرعی؟

بعضی در مقام اشکال بر استدلال به حدیث رفع در بحث برائت گفته‌اند موصول در «ما لایعلمون» مختص شبهات موضوعیه است که این یعنی «ما» به معنای فعل خارجی است. یعنی تنها در جایی که شما مثلاً شک دارید نسبت به خمریت یک چیزی، حدیث رفع کارایی دارد.

به نظر مستشکل منظور از «ما» موصوله در حدیث رفع افعال خارجی است. بنابراین این حدیث به درد استدلال برای برائت نمی‌خورد. در حالیکه بحث ما در برائت مربوط به خود حکم است، خود حکم مشکوک است. پس دیگر نمی‌توانیم به این حدیث استدلال کنیم. یک وقت ما شک می‌کنیم این مایع خمر است یا خیر و آیا این کاری که من کردم شرب خمر است یا خیر؟ یک وقت هم حکم مایع مشکوک است. لذا این بحث را مطرح می‌کنیم.

بحث جلسه آینده

اینجا کسانی که اشکال به این حدیث کردند و گفتند این اختصاص به شبهات موضوعیه دارد به پنج طریق در صدد اثبات این مطلب برآمدند، گفتند به این پنج دلیل و شاهد و قرینه و طریق؛ (البته این را افراد مختلف گفته‌اند) این حدیث مختص شبهات موضوعیه است و منظور از ما یعنی فعل خارجی مشکوک یا غیر معلوم است و لذا اصلاً نمی‌توانیم به حدیث استدلال کنیم. ما باید این دلائل را بررسی کنیم تا مشخص شود که این حدیث مختص شبهات موضوعیه است یا شامل شبهات حکمیه نیز می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»